

ایران و آینده‌ای که  
از راه می‌رسد

فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاست



نیمه آبان‌ماه ۱۴۰۴ که از راه برسد، زمان ۲۰ ساله‌ای که برای اجرای سند چشم‌انداز تعیین شده بود، به پایان خواهد رسید؛ سندی که قرار بود ایران را به توسعه نزدیک کند و به جایگاهی برساند که در منطقه فراتر از سایر کشورها شود. اما آیا ایران به اهدافی که در سند ۲۰ساله نوشته شده بود، رسید؟ به بیان واضح‌تر آیا اصلاً به آن اهداف نزدیک شد؟

به نظر نمی‌رسد منطقی را بتوان پیدا کرد که بگوید ایران به اهداف خود از آن سند رسیده است و یا در مسیر دستیابی به آن گام‌های درستی برداشته و در نزدیکی رسیدن به آن اهداف قرار دارد. اینکه اصلاً چرا سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به اهداف خود نرسید و چه عواملی مانع از نزدیک شدن این سند به اهداف خود بوده است و به نوعی آسیب‌شناسی این موضوع به انجای گوناگون مطرح شده و این نرسیدن تا جایی که در رسانه‌ها ممکن بود، انجام گرفته است؛ اما موضوع مهم‌تر این است که حالا که آن سند به کمترین میزان هدف خود رسیده، در آینده باید چه کرد و در کدام مسیر قرار گرفت.

حقیقت این است که نه عرصه داخلی و نه عرصه خارجی و بین‌الملل که ایران در سال ۱۴۰۴ در آن قرار گرفته است، نه‌تنها کمترین شباهت را با سال ۸۴ ندارد، بلکه تفاوت‌های آشکاری در مسیر کاهش ارتباطات و منزوی شدن ایران هم نسبت به آن سال‌ها پیدا کرده است. مثال این ماجرا هم چندان سخت نیست، در همین موضوع سیاست داخلی و بحث اعتمادی که بین سیستم سیاسی و جامعه برقرار است، قابل کتمان نیست که شکاف عمیق بین دولت و ملت ایجاد شده و اعتماد بخش بزرگی از جامعه به سیستم کمتر شده است؛ شکافی که به وضوح و در جریان انتخابات‌های سال ۹۸ به بعد کاملاً مشخص است، چنانچه همین سال گذشته با انواع توجیه‌های منطقی که وجود داشت، نیمی از واجدین شرایط حاضر به مشارکت سیاسی در انتخابات ریاست‌جمهوری نشدند.

طول و تفسیر آنچه که رخ داده و پل‌هایی که خراب شده ماجرای جداست اما اکنون سوالی که وجود دارد این است که برای آینده‌ی پیش‌رو چه باید کرد و اصولاً چه طرح و ایده‌ای برای آینده کشور وجود دارد؟ اگر سیاست‌هایی که طی دهه‌هایی اخیر در نظر گرفته شده بود، سیاست‌های مطلوبی بوده است که نباید نتایج حاصل آن چیزی باشد که امروز شاهدش هستیم، پس آن سیاست‌ها در نقطه‌ای اصلی ایراد اساسی داشته که نتیجه نداده است؛ نقطه‌ای که هر چه که هست باید کنار گذاشته شود چون جز خسران چیزی برای ایران همراه نداشته است.

به هر ترتیب، فرصت اجرای سند ۲۰ ساله، در آبان‌ماه سال جاری به پایان خواهد رسید و هیچ قوه عاقله نمی‌تواند بگوید که ایران به اهداف خود از این سند دست یافته است. در آستانه نزدیک شدن به زمان پایان اجرای این سند نیز اتفاق مهمی در کشور رخ داده است و جنگی کوتاه‌مدت اما سخت طی شده و به صلح موقت انجامیده است. جنگی که می‌تواند فرصتی ویژه برای اندیشه و بازگشت تلقی شود.

نکته این است که این جنگ ۱۲ روزه بین ایران و اسرائیل، هر چند تلخی‌های فراوان داشت، ویرانی به بار آورد و هزاران نفر را داغدار عزیزان خود کرده اما همین جنگ را هم می‌توان هدیه‌ای ویژه برای سیستم سیاسی حاکم و البته نخبگان دانست. هدیه از آن جهت که توانست بخشی از مردمی که فاصله بسیار با سیستم گرفته بودند را کمی به مسیری نزدیک کند که اگر قدرش دانسته شود باعث کاهش فاصله‌ها می‌شود.

در روزهایی که آتش‌بس برقرار است؛ شاید جا داشته باشد که سیستم سیاسی کشور و نخبگان آن (چه نخبگان نزدیک به سیستم و چه نخبگان منتقد) به این سوال فکر کنند که چه باید کرد و اساساً چه چشم‌اندازی برای ایران فردا وجود دارد؟ به زبان دیگر، آیا اساساً چشم‌انداز، طرح و برنامه‌ی منطقی و عقلانی (نه رویایی و توهمی) با توجه به واقعیت‌های جامعه وجود دارد؟

نگاه  
جامعه  
شناس

احمد بخارایی مدیر گروه سیاسی انجمن جامعه‌شناسی ایران:

## نقطه آغاز بازاندیشی مردم هستند

به نظام سیاسی ابلاغ می‌شود و نظام سیاسی در خدمت نظام اجتماعی است. ولی در اینجا برعکس است، یعنی آن نظم اجتماعی که پارسونز می‌گوید، وجود ندارد و برعکس این نظام سیاسی است که ذهنیت و سلیقه‌های خودش را می‌خواهد به خرده‌نظام اجتماعی تحمیل کند، یعنی می‌خواهد بخشی از واقعیت‌های اجتماعی را نبیند و کتمان کند و آنها را درجه دو تلقی کند. بر همین اساس ما این مشکل را داریم که با فروپاشی اجتماعی مواجه هستیم، نمونه‌اش هم این است که مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری به زیر ۵۰ درصد می‌رسد، در صورتی که مثلاً همین سال گذشته تمام اهرم‌های سیاسی، اجتماعی و دینی به صحنه آمد تا مشارکت بالا برود اما باز هم مشارکت زیر ۵۰ درصد بود. ما متأسفانه در این سال‌ها سیری نزولی در انسجام و همبستگی اجتماعی داشتیم و به اخلاقیات اجتماعی که باید در رأس باشد، کمتر توجه شد.

**آیا با سیاست‌هایی که تا به امروز استفاده شده می‌توان به مسیر ادامه داد؟ ادامه مسیر با این سیاست‌ها به کجا خواهد رسید؟**

ما باید براساس واقعیات حرف بزنیم. یکی از واقعیات‌ها همان چیزی است که درباره انتخابات ریاست‌جمهوری به آن اشاره کردم. طبیعی است که در هیچ جامعه‌ای مسیر یک‌شبه تغییر نخواهد کرد. اینطور نیست که بخواهد اتفاقی رخ دهد، معجزه‌ای اتفاق بیفتد و مسیر تغییر کند. جوامع طی روندهای منطقی و عقلانی پیش می‌روند و فرازها و فرودهای آنها طبق قاعده است. آنچه که هست، این است که در جامعه همانقدر که مسائلی مانند نرخ بیکاری و شکاف طبقاتی‌اش افزایش پیدا کند، به همان میزان فروپاشی اجتماعی بیشتر می‌شود و ما احساس می‌کنیم جامعه با این روند نمی‌تواند ادامه حیات دهد. ممکن است با فشار، جامعه سرپا بایستد ولی این جامعه، جامعه‌ای نیست که بتواند به درستی ادامه حیات دهد و نظم اجتماعی که مدنظر ماست را شاهد نخواهیم بود؛ نظم اجتماعی مد نظر ما، محصولش پویایی و کارکرد همه نهادهاست.

**برای رفع این موضوع، چقدر نیاز به بازاندیشی در سیاست‌های کلان وجود دارد؟**

ما با بحران ساختاری مواجه هستیم. واقعیت ماجرا این است که ما در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

نگاه  
تحلیلی

صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران:

## حرکت در مسیر تعلق ملی باید گام‌به‌گام باشد

هم که در انتخابات شرکت کردند و رای دادند، منتقد نظام بودند؛ یعنی اینطور نبود که شرکت‌کنندگان هم رضایت داشته باشند و از روی رضایت پای صندوق باییند. من اگر جای نظام بودم، در خلوت خودم سوال می‌کردم چرا آن همدلی، انسجام و وحدتی که در زمان حمله عراق به ایران مردم نشان دادند، دیگر به آن شکل وجود ندارد، شاید بهتر است بتوان گفت این همبستگی در جامعه خیلی کم‌رنگ شده است. من اگر جای جمهوری اسلامی بودم، سعی می‌کردم بعد از تجربه این جنگ ۱۲ روزه، به آن سمت و سو حرکت کنم که احساس وابستگی به نظام را به خصوص در میان نسل بعد از انقلاب و به‌ویژه در بین جوانان و تحصیل‌کرده‌ها بیشتر از چیزی کنم که وجود دارد.

**در داخل کشور، برای اینکه ادغام اجتماعی بیشتر شود، باید چگونه عمل کرد و به صورت ویژه، سیستم و مجموعه حاکمیت باید چه مسیری را طی کند؟**

در بخش داخل، باید نگاه کنند و ببینند که چه تصمیمات و سیاست‌هایی باعث انزجار عمومی شده و در ادامه مسیر سعی‌شان بر این باشد که اصراری بر اعمال آن سیاست‌های گذشته نداشته باشند. یکی از آن سیاست‌ها، سیاست حجاب اجباری بود که دیدیم چه مشکلات و مصیبت‌هایی را به بار آورد. یکی دیگر از آن سیاست‌ها این است که سعی کنند در موضوع انتخابات مانند گذشته بر خورد

اینجا رسیده‌ایم. به عنوان اولین سوال، مسیر طی‌شده را آیا مسیری مطلوب ارزیابی می‌کنید؟

نگاه من در چارچوب جامعه‌شناسی، نگاه پارسونزی است. در آنجا مطرح می‌شود که خرده‌نظام اجتماعی، بر خرده‌نظام سیاسی سیطره و تسلط دارد و اطلاعات را خرده‌نظام اجتماعی به خرده‌نظام سیاسی می‌دهد. یعنی اینکه بحث حاکمیت، حکومت و نظام سیاسی تحت تأثیر واقعیت‌های پیرامون اجتماعی است که آن واقعیت‌ها در عرصه خرده‌نظام اجتماعی بیان می‌شود. برای مثال به جمعیت توجه کنید که عنصری اجتماعی است. میزان جمعیت و نیازهای این جمعیت است که در عرصه اجتماعی توسط متخصصین فن ارزیابی می‌شود و



عکس: خبرگزاری فرانسه

همچنین شخص ترامپ، بخش قابل توجهی از مردم ایران در جنگی که صورت گرفت، به‌هیچ‌وجه سمت مهاجم قرار نگرفتند و همدردی با اسرائیل نکردند و سمت آنها نرفتند. کمااینکه در همین مدت دیدیم که حتی کسانی که به شدت منتقد نظام جمهوری اسلامی بودند و در سال‌های اخیر نقد خودشان را بیان کرده بودند، آنها هم پس از حمله اسرائیل، جانب مهاجم را نگرفتند. این مواردی است که درباره مدت جنگ وجود داشت، اما پس از جنگ و در دوره آتش‌بس، نوبت جمهوری اسلامی است که در مسیری گام بردارد که در دوره جنگ مردم در آن گام برداشتند. البته نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که این گام برداشتن با عجله نیست و نباید فکر کرد که با عجله می‌توان در این مسیر حرکت کرد. این گام برداشتن، گام برداشتن تدریجی است. به تدریج باید سعی شود از این روحیه‌ای که به وجود آمده و از پشتیبانی‌ای که مردم نشان دادند و حاضر نشدند پشت دشمن خارجی قرار بگیرند، استفاده

کنند. من اگر جای جمهوری اسلامی بودم، سعی می‌کردم که این احساس و رویکرد و باور را در آینده گسترش دهم، چون به هر حال سیاست‌های جمهوری اسلامی طی دهه‌هایی اخیر، به‌طور منظم سیاست‌هایی بوده که به جای اینکه همدلی و حمایت مردم و نظام را بیشتر و مستحکم‌تر کند و در مسیری برود که پیوندها را قوی‌تر کند؛ متأسفانه عکس آن اتفاق افتاده است و فاصله بیشتر شده است. کما اینکه در آخرین انتخاباتی که یک سال قبل از حمله اسرائیل به ایران داشتیم، زیر ۵۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند. نکته این بود که خیلی از آنها

صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران معتقد است بعد از تجربه‌ای که کشور از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل به‌دست آورد، وقت آن رسیده که حاکمیت در مسیر گسترش همبستگی و تعلق ملی گام بردارد. او در این مسیر پیشنهادهایی را از جمله دست برداشتن از سیاست‌های منجر به ایجاد انزجار عمومی را عنوان می‌کند اما تأکید می‌کند که این گام برداشتن‌ها با عجله امکان‌پذیر نیست و باید گام به گام در مسیر آن‌ها حرکت کرد.

**بعد از پایان جنگ ۱۲ روزه بین ایران و اسرائیل، یکی از مسائلی که توسط برخی تحلیل‌گران مطرح شده موضوع تعلق ملی است. آیا سیاست‌های گذشته توانسته است به افزایش احساس تعلق ملی منجر شود؟**

ما بعد از انقلاب سال ۵۷ در ایران، دو جنگ را پشت سر گذاشته‌ایم که اولین آنها جنگ هشت‌ساله با عراق بود که از شهریور ۵۹ شروع شد و تا مرداد ۶۷ ادامه پیدا کرد و دومین جنگ هم، همین جنگ اخیر با اسرائیل بود که ۱۲ روز طول کشید. وقتی که این دو جنگ را نگاه می‌کنیم، نقطه‌ای که به آن می‌رسیم این است که احساس همبستگی و تعلق ملی در جنگ ایران و عراق و در آن ۸سال خیلی بیشتر از چیزی بود که ما در آن ۱۲ روز و در جریان جنگ ایران و اسرائیل دیدیم. البته نباید فراموش کرد که تفاوت مهمی بین جنگ ایران و عراق و جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل وجود دارد. تفاوتی که می‌گویم این است که در ابتدای انقلاب، عراق به ما حمله کرده بود و بخش‌هایی از خاک ایران را به تصرف درآورده بود؛ درحالی‌که در این جنگ اخیر، اسرائیلی‌ها یکسری اهداف را مورد حمله قرار دادند و به خاک ایران وارد نشده بودند. نکته بعدی که درباره این جنگ با اسرائیل وجود دارد و باید به آن توجه داشت، این است که محاسباتی که اسرائیل بر اثر القانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی داشت، درست از آب درنیامد. واقعیتی که وجود دارد این است که برخلاف تصور اپوزیسیون و اسرائیلی‌ها و